

پس از توقف درگیری بین ایران از یک طرف و آمریکا و رژیم صهیونیستی از طرف دیگر، و حرکت جنگ بر سر موجودیت ایران به مرحله بعد، سه نگاه متفاوت در عرصه اجتماع در حال ارائه جمع‌بندی هستند. نگاه نخست کسانی هستند که این جنگ را نتیجه طبیعی ظلم ستیزی و سازش‌ناپذیری ایران در پرونده فلسطین و غیرقابل اجتناب می‌دانند، ابعاد آن را خصوصاً بین ایران و رژیم و منطقه‌ای تعریف می‌کنند و راهبرد مؤثر در آن را نظامی امنیتی می‌بینند. از دید آن‌ها ایران اگرچه ضرباتی خورده ولی نهایتاً در جنگ پیروز شده و توازن به ضرر آمریکا و رژیم به هم خورده است.

آن‌ها معتقدند تصمیم تهران برای مقاومت نظامی در مقابل طرف متجاوز او را عقب رانده است و فازهای بعدی جنگ را هم عموماً نظامی می‌بینند. مسئله فوری آن‌ها پدافند قوی و موشک‌های قوی‌تر است. ایده آن‌ها در سیاست خارجی نفی مذاکره و در حوزه اقتصادی تمرکز بر مقاوم‌سازی اقتصاد با اقدامات داخلی است. شبیه به آنچه در نامه جمعی از اقتصاددانان بعد از سخنرانی آقای روحانی در مجمع عمومی بانک مرکزی منتشر شد.

گروه دوم هم مجدداً جنگ را منطقه‌ای و در چهارچوب روند روابط ایران و آمریکا در دهه‌های قبل می‌بینند. معتقدند اگر به راه‌حلی که آن‌ها در دهه‌های قبل برای حل مشکل با آمریکا گفته بودند توجه شود مشکل قابل حل است و مسیر برای توسعه هموار می‌شود. معتقدند مسئله بسیط است و اگر تهران تصمیم بگیرد که زودتر مذاکره کند، می‌شود به سبک پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرصتی خرید و کشور خسته از تحریم را به نقطه امنی رساند. شاید به صورت نمادین حمله آمریکا به ایران را محکوم هم بکنند اما منکر اشتیاق برای امضای قطعنامه‌ای که روز میز نیست (هرچه باشد و به هر قیمت) نیستند. آن‌ها معتقدند کل مشکل، توجه بیش از حد به میدان است درحالی‌که توسعه مهم‌تر از ظلم ستیزی است و کافی است تمرکز تهران از ظلم ستیزی به توسعه منتقل شود تا (بنا به نقل اطرافیان رئیس‌جمهور محترم) بین یک تا ۲۳ تریلیون دلار سرمایه به ایران سرازیر شود. طیفی از اطرافیان رئیس‌جمهور تا سرمقاله آقای دکتر نیلی تا نامه سیاسی جمعی از اقتصاددانان در این مجموعه هستند.

گروه سوم اساساً جنگ را منطقه‌ای نمی‌بینند و آن را در چهارچوب درگیری بین قدرت‌های بزرگ تفسیر می‌کنند به نحوی که وجه منطقه‌ای جنگ صرفاً بخشی از شدت و مداومت آن را توضیح می‌دهد. آن‌ها توضیح می‌دهند که واکنش کاملاً متفاوت آمریکا و رژیم از جنگ هفتم اکتبر به بعد نسبت به تجارب قبلی که یک درگیری دامنه‌دار و تغییرات وسیع سیاسی و نظامی در لبنان و سوریه تا ایران را رقم زده، در واکنشگن از جنس تکمیل و تأمین کریدور آیمک اولاً به عنوان یک پروژه مستقل برای ایجاد یک منطق اقتصادی جدید در خاورمیانه با زیرساخت برتری امنیتی مطلق رژیم است و ثانیاً و بالاتر از آن بخش ناگسستگی از کنترل رقبای آمریکا یعنی چین از یک طرف و روسیه از طرف دیگر از طریق تعریف یک کمربند بی‌ثباتی است.

ادامه در صفحه ۲

نقدی گذرا بر صورت‌بندی‌های پس از بحران از همبستگی جامعه ایران

لطفاً از «حالت پرواز» خارج شوید!

یادداشت
علی کاکازفولی
جامعه‌شناس سیاسی

در مواجهه با هر پدیده کلان که وجوه عمیق هویت ملی و دینی جامعه ایران را به نمایش می‌گذارد، الگوی فکری مشخصی در میان بخشی از بدنه روشنفکری و دانشگاهی کشور فعال می‌شود که خود، بیش از سوره مورد بررسی، نیازمند تحلیل است. این جریان، پس از آنکه واقعیت‌های میدانی، پیش‌بینی‌ها و چهارچوب‌های تحلیلی‌اش را بی‌اعتبار می‌سازد، به جای بازنگری در مبانی معرفتی خود، روایتی جدید جعل می‌کند که بر اساس آن، این «جامعه» است که دچار «تغییر» و «دگرگونی» شده است! یادداشت اخیر نعمت‌الله فاضلی^۱ با به‌کارگیری توصیف «بازگشت به تنظیمات کارخانه» درباره همبستگی جامعه ایران نمونه روشنی از همین سازوکار است که البته این تنها یک مصداق از این موضوع است. فاضلی در بخشی از یادداشت خود بیان می‌کند: «پیش از این تصور می‌شد جامعه ما فردمحور شده و انسجام لازم را از دست داده است. اما با این حملات متجاوزان دیدیم که مردم ایران به تنظیمات فرهنگی- تاریخی خود بازگشتند؛ همدیگر را در آغوش گرفتند، خانه‌هایشان را به روی هم گشودند و از جان یکدیگر مراقبت کردند.» به نظر می‌رسد بیشتر از آنکه جامعه ایران میان این دو سرگردان باشد، بخشی از تحلیل‌گران و جامعه‌شناسانند که هنوز نتوانسته‌اند به چهارچوب درستی در فهم جامعه ایران و کنشگری آن برسند. مسئله اصلی و عمیق‌تر آن است که این جریان تحلیلی، از ابتدا، شناختی ناقص، غیرواقعی و مبتنی بر پیش‌فرض‌های غلط از جامعه ایران داشته و اکنون برای آنکه به این «گناه نخستین» در تشخیص خود اعتراف نکند، «تغییر ماهیت جامعه» را به عنوان صورت‌بندی تحلیلی جدید پردازش می‌کند. یادداشت حاضر، در پی تبیین این فرضیه است که مشکل کنه در «تغییر» جامعه، بلکه در «ثبات» کج‌فهمی این گروه از ناظران است؛ کج‌فهمی‌ای که در هر دوره، صرفاً آلیاس جدیدی از مفاهیم را برای استتار خود بر تن می‌کند. باید درنظر داشت قلم‌راندن ایشان و سایر اساتید بزرگوار درباره همبستگی ملی در این شرایط خطیر و گرامیداشت جامعه ایران، فارغ از محتوا و سمت و سنج و نتایج تحلیل، به خودی خود امری مبارک و قابل تحسین است؛ اما برای آن که فهم بهتر و دقیق‌تری از جامعه ایران و شیوه کنش‌گری آن داشته باشیم، لازم است قدری بیشتر درباره تداوم برخی صورتبندی‌های نادرست حتی در شرایط کنونی تأمل کنیم.

➤ مدل‌های وارداتی به تشخیص معیوب می‌رسند

این گسست معرفتی از کجا آغاز شد؟ از ترجیح «مدل انتزاعی» بر «واقعیت انضمامی». بخشی از علوم اجتماعی ایران، دهه‌هاست که به جای مطالعه دقیق و بی‌واسطه جامعه ایران برای کشف سازوکارهای درونی آن، به واردات و انطباق عجولانه نظریه‌های غربی پرداخته است. این نظریه‌ها، از تئوری‌های کلاسیک سکولاریزاسیون گرفته تا گفتمان‌های پسامدرن در باب فروپاشی هویت‌های جمعی، تبدیل به عینکی شدند که واقعیت، نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که این چهارچوب‌ها اجازه می‌دادند، دیده می‌شد.

ادامه در صفحه ۷

پنجشنبه
۱۹ تیر ۱۴۰۴
۱۴ محرم ۱۴۴۷
۱۰ جولای ۲۰۲۵

شماره
۴۴۵۵
صفحه
۱۶
تومان
۱۰۰۰۰


FARHIKHTEGANONLINE
FARHIKHTEGANDAILY.COM

در مرز دو غارون چه خبر است؟

گزارش «فرهیختگان»

از آخرین وضعیت خروج مهاجران از کشور

و فرصت‌ها و تهدیدهای آن

«پیرپسر» ساخته اکتای براهنی به رغم همه تمجیدها با «سینما» فاصله دارد

هیاهوی بسیار برای هیچ

۱۳۹۱۲

چرا تعداد حساب‌های بانکی ایران ۵ برابر کشورهای منطقه است

یک آدرس برای تأمین مالی خرابکاران

۲ جریان چطور در این روزها علیه انسجام کم سابقهٔ ایرانیان کار می‌کنند

قیچی تحجروزیاده‌خواهی علیه ایران‌دوستان